

پوراندخت نامه

فاضل دانشمند « پور داود » که درجه وطن پرستی و عشق سرشارش بعظامت مملکت باستانی ایران مستغنی از توهیف است و از طبعیه فجر هش رو طیت در این سرزمین الی کنون برای استقلال و تمامیت مملکت کوشش‌ها نموده در موقع سخت و خطیر واقعی که مملکت به بحر ان های سیاسی دچار بوده است با سرودهای ملی و غزلیات مهیج و منشآت مؤثود آکشن رای بیداری افکار و نکان دادن احساسات ملی بیشقدم بوده و اینک در آرزوی عظمت و سیادت وطن محبوش در بمبئی به تالیف کتب و نشر معارف اشتغال دارد متعاقب طبع کتب ایرانشاه و خرمشاه و گانها (که هر یک مجموعه نفیس و ذیقیمتی میباشد) اخیراً دیوان شعر خویش را نیز اتمام دخترش پور آندخت طبع و منتشر ساخته و یک نسخه آرا بنام نگارنده اوسال داشته اند. کتاب فوق منتخبانی است از کلیه اشعار شاعر ارجمند که بقلم فاضل دانشمند « دینشاه جی جی باهای ایرانی » بزبان انگلیسی ترجمه شده و اصل و ترجمه آن یک مجموعه زیبافی را تشکیل داده است . علاوه بر آن دیوان هزبور دارای القبای زند قیز هیباشد که از اوستا هنگ هایی برای آن ذکر و املاء فارسی و لاتینی و انگلیسی که آن ها نیز بضمیمه معانی نگاشته شده است . *رتال حامی نیکوم اسافی*

چنانچه برای خادمین حقیقی یادداش هایی منظور بود جا داشت از عناصر وطنپرست و هنرمندانی نظریر پور داود که در گوش ها وزوایای مملکت یا در میان خارج ایران بحالات کم نامی و فراموشی نیست میگذرد تشویق در خوری بعمل آمده و با عواطف و احساسات ملی از زحمات و مساعی جمیله آنان که در راه بیداری افکار و خدمتکاری به مملکت و هموطنانشان تحمل مینمایند قدر دانی میگردید

جای تاسف است که هنوز محیط از شناسائی مقام و منازع خدمتگذاران
و اقامی و عنادصر صمیمه وطن غافل و سنتگینی این آغافل را دیر بزود البته دولت
و ملت ایران احساس خواهند نمود.

چون ممکن است کتاب هزار در دسترس همه کس نباشد اینک بدرج
یا ک قطعه آن که در سال ۱۳۳۷ هجری قمری سروده اند مبادرت هیور زیم:

در رزنه امید

کیتی افکنند پرده تار	خور در پس کوهدندگونسار
هرغان بستند لب زگفتار	کلهای چمن بخواب رفتند



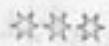
نه عده نه ستاره نمودار	یوشیدز ابر زام گردوت
هم فلید روشنی پدیدار	از خانه و آشیان مردم



زیستان که ایش ایش ایش دیدار	کشته کیتی سیداه و تیره
دوخواب نرفت چشم بیدار	شب نیم شد و گذشت پاسی



بنشته کنار دشت و بودم	رشکاه علوم انسانی زمینه فارگ خود در آزار
چ بود سودم ز زندگانی تال جامع علوم پیوسته با ندهی گرفتار	بنشته کنار دشت و بودم

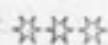


چون اومی بر شکسته دیوار	نها بودن بگوشه ناکی
بی بهره و دور هانده بسیار	از شهر و کان و آشیانه



رفت و گفتا خدا نگهدار	آن بار که دل بدو سپردی
چونی و چگونه باشدت کار	کی نیست که پرسد از سرمه

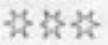
ای کام چکونه بادت افکمد
ز البرز در این زمین هموار
از کشور خویش تا بازجا
چون آمده مورست رفتار



ای هانده ز کاروان ایران
ای دور ز بزم همدم و بار
بندا ری خویش مرد هشیار
بن مرک نهاده زندگی نام



این سان اندیشه مینمودم
از بخت وز روزگار و دادر
که آم ز سنه شرر بار
که اشک ز دیدگان بجستی



در زیر گیاه اشک از دور
شیدی شد تا کهان پدیدار
زین شید ز کرمک شب افروز
آسود دل ر میده و زار



با خود گفتم اگر سیاهی
بکرفته سیاه و دشت و کوهسار
کیتی از روشنی تهی نمیست
اندیش از این فروغ وهشدار



این پرتو کرم در دل شب
پندی است ز بار کام دادر
گربسته شود در امیدت
کمر روز چو شب نمایدت تار
ب روز نه آمید میاز خورشید باتا بادت دگر بار

رسال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رباعی

پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است
گر دنده فلك پیرایی کاری بوده است
ز نهار قدم بخا ک آهسته نهی
کان مرد و ک چشم نگاری بوده است